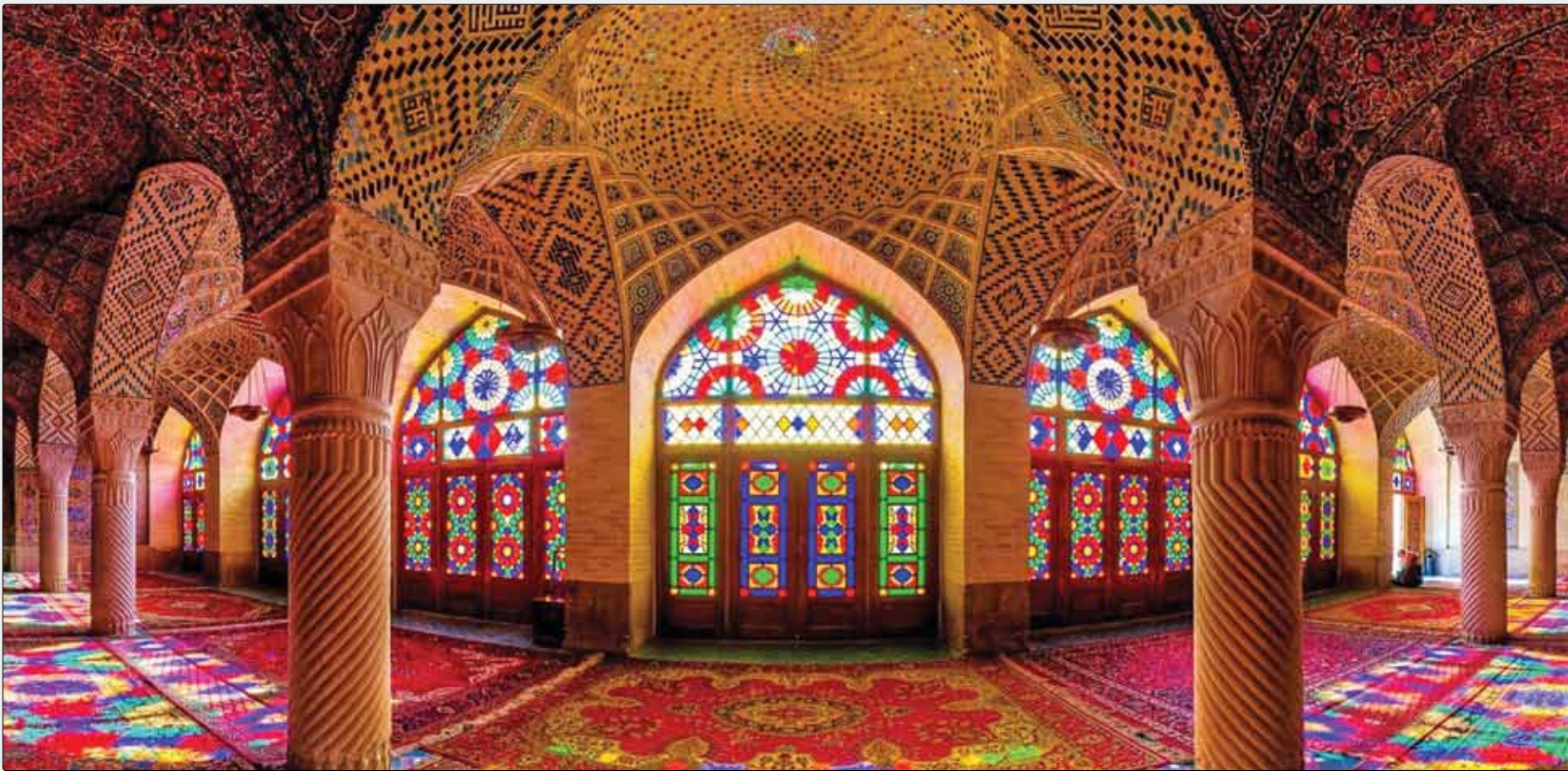


تأملی بر سوبه های فرهنگی - اجتماعی التهابات اخیر و راهکارهای عبور از آن

بازگشت به هویت اصیل، پادزهر شبیخون فرهنگی



جامعه آسیب می بیند و دچار رنج می شود. از سویی به خاطر خصیصه های جوانی، بیش از سایر گروه های سنی تحت تاثیر هیجانات قرار دارد و راحت تر هیجانات خود را بروز می دهد. لذا وضعیت اقتصادی زمینه ساز می شود تا به محض ایجاد یک بهانه، تمام خشم هایی که ناشی از ناکامی است، به یکباره منفجر شود و خود را به صورت حرکت های هیجانی در کف خیابان نشان دهد. در التهابات اخیر کاملا قابل لمس است که مساله بخشی از جوانانی که در صحنه این اعتراضات حضور دارند، مساله حجاب نیست، مساله تخلیه خشمی است که از احساس ناکامی در رسیدن به رویاهای اقتصادی ایجاد شده است. البته دشمن هم بر این احساس خشم سرمایه گذاری کرده و قدرتمندترین تحریم های خود را با هدف ایجاد همین احساس خشم طراحی کرده است. اینجاست که باید مسؤولان ما تمام دقت و تلاش خود را به کار بگیرند تا هم وضعیت اقتصادی را بهبود ببخشند، هم از اقداماتی که به صورت کاذب بر احساس ناکامی اقتصادی دامن می زند بپرهیزند. شاید برخی اصلاحات اقتصادی لازم و واجب باشد اما در انجام این اصلاحات باید روان مردم را نیز در نظر گرفت، برای احساس روانی مردم نیز برنامه ریزی کرد، ابتدا پذیرش اجتماعی را ایجاد کرد و سپس دست به اصلاحات اقتصادی زد. اصلاحات اقتصادی بدون در نظر گرفتن زمینه های پذیرش در افکار عمومی منجر به افزایش احساس ناکامی می شود و این افزایش احساس ناکامی مانند یک مین خطرناک در روان مردم پنهان می شود و در صورت بروز شرایط دیگر این مین ممکن است منفجر شود.

اما درباره آن بخشی که رهبر حکیم انقلاب فرمودند باید کار فرهنگی انجام شود، چند نکته مهم هست که باید مورد توجه قرار گیرد. توجه داشته باشید که بودجه فرهنگی کشور بودجه کمی نیست و در حوزه فرهنگ کارهای متعددی انجام شده است. برای عمل به فرموده رهبر معظم انقلاب، اولین کاری که باید بکنیم آسیب شناسی کارهای فرهنگی انجام شده را بازمی بسنجیم و ببینیم در کجا اشتباه آمده ایم که نتوانستیم شکاف ایجاد شده در جامعه را تقلیل دهیم. اگر بخواهیم به هوای تاکید رهبر معظم انقلاب بر کار فرهنگی، همان مسیر قبل را پرشتابتر برویم، همان مسائل حل نشده حل نشده باقی می ماند. لازم است دستگاه های فرهنگی کشور دور هم جمع شوند و اساسا نگاهشان به کار فرهنگی را تصحیح کنند؛ کار فرهنگی را تعریف کنند، مخاطب را بشناسند، لوازم تولید فرهنگی برای آن مخاطب را شناسایی کنند و روی انتقال پیام و نحوه انتقال پیام کار تخصصی کنند. گاهی شما یک سریال غربی را می بینید که در لایه روین خود هیچ نشانه ای از انتقال پیام ایدئولوژیک وجود ندارد اما ایدئولوژی را ببینید که به سباز طریف، پنهان و مستتر به مخاطب منتقل می شود. اینها آن کارهای فرهنگی و تخصصی است که باید در کارهای فرهنگی مدنظر قرار گیرد. مناسفانه من متقدم در عرصه فرهنگ متاسفانه پول های کلانی هدر می رود، چون هیچ

می بینید. مرگ، یکی از جدی ترین و شوخی ناپذیرترین پدیده های هستی است، مساله ای است که وسیله سرگرمی نیست اما روند دنیای مدرن به جایی می رسد که مرگ را هم به شوخی می گیرند، آن را هم تبدیل می کند به بخشی از یک بازی، به بخشی از یک سرگرمی. حالا همین نسلی که متأثر از ارزش های جهانی مدرنیته است، نمی تواند بخشی از دین را که در برابر لذت شخصی او می ایستد، تحمل کند. نمی تواند بخشی از دین را که او را به مشقت می اندازد، بپذیرد. اساسا نمی تواند تکلیف را بپذیرد. ما وقتی فرزندان مان به سن بلوغ می رسند، جشن تکلیف می گیریم، یعنی تو از امروز مشرف شدی به انجام یکسری تکالیف، تکلیف از کلفت می آید، یعنی سختی. یعنی تو یکسری وظایفی را که سختی دارد انجام می دهی تا به یک راحتی ابدی برسی. اما این نسل جدیدی که در فضای مدرنیته رشد کرده، در لحظه زندگی می کند. او راحتی ابدی را که موکول به آینده است نمی خواهد. او راحتی را در همین لحظه می خواهد، به همین خاطر اساسا تکلیف برای او معنا ندارد و دقیقا به همین خاطر وقتی با مجموعه وظایف دینی و اعمال دینی مواجه می شود، آن بخشی را انتخاب می کند که در لحظه برای او تولید نشاط می کند. البته از یک نکته هم غفلت نکنیم و آن اینکه وظیفه معلمان دین این است که اعمال دینی را مناسب با طبع بشری تبیین و تبلیغ کنند. یعنی حقیقتا در دل هر تکلیف دینی، یک لذت معنوی خوابیده؛ لذتی که می تواند جذاب و گیرا باشد. دین را باید با تمرکز بر این لذت معنوی تبلیغ کرد. شما نماز را می تولیدی طوری ترسیم کنید که فقط در آن از خواب زدن و آب سرد بر صورت پاشیدن و رعایت دقیق زوایای وضو و احکام رکوع و سجود باشد، طبیعتا این نوع تبلیغ نماز تصویری جز یک تکلیف روزانه پرمشقت مخابره نمی کند اما همین نماز را می شود به گونه دیگری تبلیغ کرد، به عنوان یک خلوتی با خدا، نیاپیش با خدا، درد دل با خدا، شکرگزاری از خدا، در واقع نقطه ثقل تبلیغ نماز را بر بخشی گذاشت که بیشترین جذابیت را دارد، قطعا این نوع تبلیغ گیرا می شود، البته این به معنای نفی جنبه های فقهی نماز نیست اما به معنای پررنگ تر کردن جنبه های معنوی و باطنی نماز است.

غرض بنده از این صحبت این است که باید زبان نسل جدید را بفهمیم و این ظرفیت در سنت دینی ما هست که اگر درست فهم شود و درست تبلیغ شود برای همین نسل نیز گیرایی و دلربایی داشته باشد. سخن بر سر این مساله است که دین بر برخی صحنه هایی که در وقایع اخیر اتفاق افتاد، اینکه نوجوانان یا جوانانی روسری خود را برداشتند، نباید ما را به این تحلیل غلط برساند که این قشر پیوند خود را با دین بریده است، خیرا همین قشر ممکن است ساعتی بعد به خاطر یک مشکلی نذر صلوات کند یا به اهل بیت توسل کند. این قشر از دین نبریده، بلکه به خاطر عوامل گوناگونی از جمله تاثیرپذیری از ارزش های مدرنیته، یک دینداری جدیدی را تولید و یک گونه جدیدی از سبک زندگی دینی را ایجاد کرده است. یک لایه دیگری که باید در اینجا درباره آن صحبت کنیم، لایه نمادها و اسطوره ها است. هر نسلی نمادها و اسطوره هایی دارد که سعی می کند خود را شبیه آن کند. یک نسلی ممکن است اسطوره ها، اسطوره های پادشاه، یا خیمه ها، یا امام حسین، یا... به هر حال نمادها و اسطوره های یک نسل، به رفتار یک نسل جهت دهی می کند. متاسفانه سیستم فرهنگی کشور ما نتوانست بخوبی اسطوره ها و نمادهای دینی و انقلابی کشور را به بخش فراگیر از نسل جوان منتقل کند، البته نباید نقش را فقط در دست سیستم فرهنگی کشور دید، حقیقتا همیشه و قدرت حمله فرهنگی دشمن هم بالاست. نقطه اتکای فرهنگ

عمومی و اجتماعی می کند، نوعی از ارزش ها را در لباس و پوشش ترویج کند، بعد وجهی از وجوه حاکمیت دقیقا در برابر همین نوع ارزش پمپاژ شده در جامعه بایستد. یک لایه دیگری که درباره وقایع اخیر می توان درباره آن صحبت کرد، مساله همان بینتی و نگاه نسل جدید به موضوع دین است. این جوانانی که تحت تاثیر هیجانات به حجاب اعتراض کردند، آیا این یعنی پیوند آنها با دین گسسته شده است؟ یعنی ما با یک نسلی که ضدیت با دین دارد مواجهیم؟ به هیچ وجه! اینگونه تحلیل کردن ناشی از نشناختن تحولات دنیای مدرن است. ببینید! ما در سطح جهانی با نسل جدیدی از جوانان مواجهیم که فرزندان فضای مجازی و گردش انبوه اطلاعات هستند. این نسل جدید با نسل های پیشین که دغدغه های جهان شناختی و فلسفی داشتند متفاوت است. این نسل، نسل فلسفه و سوالات عمیق جهان شناختی و هستی شناختی نیست. نسل جدیدی که در جهان متولد شده و روز به روز گسترش پیدا می کند، نسلی است که با دین برخورد سپورمارکتی می کند، یعنی همان طور که شما وارد یک سوپرمارکت می شوید و هر کالایی را که نیاز دارید انتخاب می کنید و می خرید، هر کالایی را که احساس کنید برای شما لذت بخش است انتخاب می کنید، این نسل جدید تحت تاثیر مدرنیته آن بخشی از دین را انتخاب می کند که برایش لذت بخش است؛ این می شود یک دینداری سوپرمارکتی. این نسل تحت تاثیر مدرنیته، نه تنها با دین، بلکه با همه وجوه زندگی اینگونه برخورد می کند، این نسل در فضای سرگرمی زندگی می کند، اساسا جهان بینی آن زندگی در لذت است و این ارزشی است که دنیای مدرن آفریده و در سایر نقاط جهان پمپاژ می کند و طبیعتا بخشی از نسل جدید جامعه ما نیز تحت تاثیر همین فرهنگ است. همه وجوه زندگی نه تنها با دین، انسان در می آید، اگر در دانشگاه رشته ای را انتخاب می کند، به دنبال حل معضلات بشریت نیست، بلکه به دنبال شغلی است که بیشترین درآمد ماهانه را داشته باشد. به همین خاطر می بینید بویژه در سال های اخیر چه سبلی به سمت رشته های پولساز روانه شده تا جایی که حتی برخی اصول اخلاقی زیر پا گذاشته می شود تا هر طور شده فرد در دانشگاه فلان رشته را بخواند. ما برای تحلیل بخشی از نسل جوان مان، باید کانتکت جهانی زیست این نسل را بخوبی بشناسیم. قرار دادن این نسل در برابر دین از ساده اندیشی است. این نسلی که تحت تاثیر ارزش های مدرنیته است، پیوند خود را با دین و معنویت بریده اما گونه جدیدی از دینداری را تولید کرده و در این گونه جدید دینداری شما می بینید که بخش هایی که در نگاه اول کاملا با هم متناقض هستند، در کمال شگفتی با هم جمع می شوند. این نسل توانسته بودن های متناقض را با هم جمع کند و اصلا احساس تناقض نکند. ممکن است مثلا زیارت برود اما نماز نخواند و در عین شگفتی احساس کند کاری خلاف دین انجام می دهد، به همین خاطر است که بنده می گویم ما با بی دینی و ضدیت با دین در بخشی از نسل جوان مان مواجه نیستیم، ما با گونه جدیدی از دینداری مواجهیم.

این را هم توجه کنید که ما با یک اصطلاحی داریم به نام پاپ کورنیزاسیون؛ یعنی تبدیل همه عرصه های جدی به یک پاپ کورن، به یک وسیله ای برای تفریح و سرگرمی. نسل جدید جهانی اینجاست و سرگرمی و تفریح می بیند و قصد دارد همه جنبه های زندگی را تبدیل به یک سرگرمی کند و از آن لذت ببرد. اوج این روند را شما در بازی نهنگ آبی

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدحسین هاشمیان عضو هیات علمی دانشگاه باقر العلوم(ع)

وقایع اخیر کشور، جای تأمل بسیار از سوی اندیشمندان دارد. این وقایع را می توان در لایه های امنیتی، جامعه شناسی، روانشناسی و الهیاتی و دینی تبیین و تحلیل کرد. اساسا اگر بخواهیم در آینده مسیر درستی را بییماییم و از بحران ها و التهابات اجتماعی عبور کنیم، لازم است با یک دید جامع به درک و فهم پدیده های جاری در جامعه بپردازیم. من در این مجال قصد تحلیل امنیتی و بازنمایی دست های پشت پرده این وقایع را ندارم، بلکه می خواهم از زاویه مساله حجاب و نسل جدید و نحوه تعامل این موضوع با هم صحبت کنم. یک مدل نظری در تحلیل پدیده ها داریم تحت عنوان «تحلیل لایه های علتها»، یعنی هر پدیده جاری در جامعه، تک علتی نیست، بلکه در لایه های مختلف، علت های مختلف دارد. ما باید به شناخت لایه ها و سطوح گوناگون یک پدیده، در هر سطح علت های آن سطح را شناسایی کنیم. درباره پدیده حجاب، نخستین واقعیت عینی این است که وضعیت پوشش در سطح عمومی جامعه، انطباق کامل با ارزش ها و هنجارهای ما ندارد اما باید یک نکته بسیار مهم را مدنظر قرار داد؛ ما یک «واقعیت عینی» داریم و یک «واقعیت بازنمایی»

بزرگ نمای شده، یعنی گاهی یک موضوع واقعیت دارد اما باید دید این واقعیت حد و اندازه حقیقی اش چقدر است؟ یکی از پژوهش های انجام شده نشان می داد حد بالایی از زنان جامعه ما پوشش بهنجاری دارند اما حسن بدجایی و فراگیر بودن آن در جامعه بالاست. یعنی به

رغم اینکه واقعیتی به نام پوشش ناهنجار در جامعه ما وجود دارد اما پرنسپی و فراگیری آن با حقیقت فاصله دارد. اینجا نقش رسانه، حیات و مهم است. رسانه است که در ما خطای محاسباتی ایجاد می کند و بزرگی و کوچکی یک واقعیت را دستکاری می کند. این مساله مهمی در تحلیل و تصمیم سازی است. زنان ایرانی را نباید از دریچه رسانه های ضد انقلاب دید، این رسانه ها پدیده پوشش ناهنجار را بزرگ نمایی می کنند و قصد دارند جامعه زنان ایرانی را جامعه ای نشان دهند که یکپارچه در برابر حجاب برخاسته است، در حالی که واقعیت عینی و جاری در جامعه این نیست. دقت بفرمایید، اصل وجود چنین جمعیتی در کشور را نفی نمی کنم، قطعا برخی دختران و زنان ایرانی اینگونه می اندیشند اما بحث بر سر بزرگ نمایی واقعیت و تعمیم این نوع اندیشه به اکثریت جامعه ایرانی است.

این نکته را هم اضافه کنم که وقتی از این زاویه به موضوع نگاه کنیم، می فهمیم چقدر عملکرد یک سلبریتی با عملکرد یک دختر معمولی در خیابان متفاوت است. یک سلبریتی با اعتراض به حجاب، تصویر یک اعتراض فراگیر را می سازد اما یک دختر معمولی در خیابان چنین اعتراضی را ندارد، با این وجود ممکن است با آن دختر معمولی در خیابان برخورد شود اما با آن سلبریتی برخوردی نشود، و این صحیح نیست.

حالا که بحث رسانه پیش کشیده شد، مایلیم این موضوع را بازتر کنیم. ببینید! نظام رسانه ای ما، سریال های خانگی ما، جشنواره فیلم فجر ما، همگی نوع و مدلی از حجاب و پوشش را ترویج می کنند، نوعی از پوشش را تبدیل به ارزش می کنند که ما با همان نوع پوشش در کف خیابان برخورد می کنیم و تذکر می دهیم، این یک تناقض آشکار است! ما از فقدان یک سیاست منسجم رنج می بریم. مساله حجاب یک مساله چندوجهی است که هر وجه آن نیازمند یک خط مشی مشخص است که این خط مشی ها باید مکمل هم باشند. نمی شود شما برخورد گزینشی کنید یا برخورد متناقض کنید. نمی شود یک وجه از وجوه حاکمیت که می رود جشنواره فیلم فجر برگزار می کند و فرش قرمز پهن می کند، خبرنگار و عکاس دعوت می کند و در سطح وسیع این رویداد فرهنگی را

برای عمل به فرموده رهبر معظم انقلاب که بر ضرورت کار فرهنگی در قبال بخشی از جمعیت معترضان تاکید کردند اولین اقدامی که باید بکنیم آسیب شناسی فعالیت های فرهنگی انجام شده است

استراتژی مشخص تعیین نمی شود و کار علمی و تخصصی لازم انجام نمی گیرد. پراکنده کاری، نداشتن نگاه سیستماتیک، سطحی کاری و موازی کاری، اینها همه آسیب های فعالیت های انجام شده در عرصه فرهنگ است. ما باید در روند فعالیت های فرهنگی انجام شده

دقت داشته باشید ما وقتی می گویم کار فرهنگی، بسیاری اصلا تصور درستی نسبت به این مقوله ندارند، فکر می کنند یعنی حتما باید بروند و کتاب «حجاب» شهید مطهری را ببرند در مدارس و دانشگاه تدریس کنند، این می شود کار فرهنگی! منکر نمی شوم این هم یک کار فرهنگی است اما کار فرهنگی محدود و محصور به این اقدامات نیست. برای نمونه احیای سنت مخاطب شهید مطهری یک طیف فرهنگی خاص باشد اما مخاطب سعدی و حافظ و فردوسی و مولوی یک مخاطب فراگیر است. میراث ادب پارسی ما سرشار از مضامین و ارزش های دینی و اخلاقی است. به نظر من دختر و پسر جوانی که خود را در امتداد ادبیات و فرهنگ غنی ایرانی ببینند، پوشش اش هم تغییر خواهد کرد، ارزش های زندگی اجتماعی اش هم تغییر خواهد کرد و این تغییرها همگی منطبق بر هنجارهای دینی خواهد بود، چون اساسا فرهنگ ایرانی را نمی شود از ارزش های دینی جدا کرد. مثلا همین مساله پوشش، جدا از یک ارزش دینی، یک ارزش ایرانی است. زن ایرانی از دوره هخامنشی در یک ستر و پوششی بوده است، عقیف بودن و حیا و رمزآلود بودنش نقطه قوت و دلربایی اش بوده است. به همین خاطر است که عرض می کنم وقتی حرف از کار فرهنگی می زنیم، باید آفق دید خود را گسترش بدهیم و بدانیم احیای میراث فرهنگ ایرانی، احیای شاهنامه خوانی ها و حافظ خوانی و سعدی خوانی ها، خودش یک کار فرهنگی و تقویت کننده بنیهای ارزشی جامعه است. احیای میراث فرهنگ ایرانی می تواند کاری کند که یک جوان دلبسته به ارزش های مدرن را در پیوند با سنت نگه دارد. ما الان شاهدیم که جوان مدرن، از سنت خود به یکباره می برد و گسست پیدا می کند اما ادبیات می تواند این پیوند گسسته را احیا کند و جوان مدرن را در پیوند با سنت نگه دارد. جمع بندی این بخش از سخنانم این است که اساسا نهاد های تخصصی ساز و نیروهای فرهنگی باید آفق دید خود را در موضوع کار فرهنگی گسترش دهند و به عرصه های نوین و ابزارهای نوین فکر کنند.

